

Short Stories with Peter: The Monkey's Paw by W. W. Jacobs (Abridged B1–B2 Level)

English learning resource · FA

Line-by-line · English + Persian

109 lines

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

Welcome to Short Stories with Peter from Your English Toolbox.

به Short Stories with Peter از Your English Toolbox خوش آمدید.

I am Peter.

من پیتر هستم.

Tonight, we are entering a warm house on a cold and stormy night.

امشب در شبی سرد و طوفانی وارد خانه‌ای گرم و دنج می‌شویم.

Inside that house, a family will be offered three wishes.

درون آن خانه، به خانواده‌ای سه آرزو پیشنهاد خواهد شد.

Most people would call that a gift.

بیشتر مردم آن را یک هدیه می‌نامند.

This family will learn to call it something else.

این خانواده یاد خواهد گرفت نام دیگری بر آن بگذارد.

This is The Monkey's Paw by W. W. Jacobs, first published in 1902.

این داستان The Monkey's Paw اثر W. W. Jacobs است که نخستین بار در سال ۱۹۰۲ منتشر شد.

It has been abridged and adapted for B1–B2 English learners by Your English Toolbox.

خلاصه و اقتباس کرده است B1–B2 آن را برای زبان‌آموزان انگلیسی سطح Your English Toolbox.

Outside Laburnam Villa, the rain struck the windows and the wind shook the trees.

بیرون از ویلاي لابرنام، باران به پنجره‌ها می‌کوبید و باد درختان را تکان می‌داد.

Inside, Mr and Mrs White sat beside a bright fire with their grown-up son, Herbert.

در داخل، آقا و خانم وایت همراه پسر بزرگسالشان هربرت کنار آتشی روشن نشسته بودند.

They were waiting for an old friend, Sergeant-Major Morris, who had spent many years in India.

آن‌ها منتظر دوست قدیمی‌شان، گروهبان یکم موریس، بودند که سال‌های زیادی را در هند گذرانده بود.

At last, the garden gate banged and heavy footsteps approached the house.

سرانجام دروازه باغ با صدا بسته شد و قدم‌هایی سنگین به خانه نزدیک شدند.

Morris entered, wet from the storm, and warmed his hands by the fire.

موریس که از طوفان خیس شده بود وارد شد و دست‌هایش را کنار آتش گرم کرد.



For a while, he told them stories of distant places.

مدتی برایشان از سرزمین‌های دور داستان گفت.

What was that strange object you once mentioned?

آن شیء عجیبی که یک بار از آن حرف زدی چه بود؟

The monkey's paw?

پنجه میمون؟

Morris became quiet.

موریس ساکت شد.

It is nothing worth hearing about.

چیز باارزشی برای شنیدن نیست.

But the family leaned towards him, so he reached into his pocket.

اما اعضای خانواده به سوی او خم شدند، پس دستش را در جیبش برد.

He placed a small, dry monkey's paw on the table.

او پنجه کوچک و خشک‌شده میمونی را روی میز گذاشت.

An old holy man put a spell on it.

مرد مقدس سالخورده‌ای آن را طلسم کرد.

He wanted to prove that people should not interfere with fate.

او می‌خواست ثابت کند که مردم نباید در سرنوشت دخالت کنند.

Three different people can each make three wishes.

سه نفر مختلف می‌توانند هر کدام سه آرزو کنند.

And have your wishes come true?

و آرزوهایت برآورده شده‌اند؟

Yes.

بله.

His face had lost its colour.

رنگ از چهره‌اش پریده بود.

The man who owned it before me used his third wish to ask for death.

مردی که پیش از من صاحبش بود، با آرزوی سومش مرگ را خواست.

Nobody laughed after that.

پس از آن دیگر هیچ‌کس نخندید.

Without warning, Morris threw the paw into the fire.

موریس ناگهان پنجه را در آتش انداخت.



Mr White quickly pulled it out.

آقای وایت فوراً آن را بیرون کشید.

Let it burn.

بگذار بسوزد.

If you keep it, do not blame me for what happens.

اگر آن را نگه می‌داری، بابت اتفاقی که می‌افتد مرا سرزنش نکن.

How do I make a wish?

چطور آرزو کنم؟

Hold it in your right hand and speak aloud.

آن را در دست راست بگیر و با صدای بلند حرف بزن.

But I warn you: do not tempt fate.

اما هشدار می‌دهم: سرنوشت را به بازی نگیر.

After Morris left, Herbert smiled at his parents' nervous faces.

پس از رفتن موریس، هربرت با دیدن چهره‌های نگران پدر و مادرش لبخند زد.

Wish for two hundred pounds to finish paying for the house.

آرزو کن دویست پوند داشته باشیم تا بدهی خانه را کامل بپردازیم.

Mr White held up the paw.

آقای وایت پنجه را بالا گرفت.

I wish for two hundred pounds.

آرزو می‌کنم دویست پوند داشته باشم.

The paw twisted in his hand like a living thing.

پنجه مانند موجودی زنده در دستش پیچ‌وتاب خورد.

He dropped it with a cry.

با فریادی آن را رها کرد.

I cannot see any money.

من هیچ پولی نمی‌بینم.

Perhaps it is waiting for you upstairs.

شاید طبقه بالا منتظرت باشد.

Herbert laughed, but his father stared at the paw until the fire became low.

هربرت خندید، اما پدرش آن قدر به پنجه خیره ماند تا آتش کم‌فروغ شد.

The next morning, Herbert left for work at the local factory.

صبح روز بعد، هربرت برای کار به کارخانه محلی رفت.



Around midday, a serious-looking man stopped outside the house.

نزدیک ظهر، مردی جدی چهره مقابل خانه ایستاد.

He walked to the gate, turned away, and then came back.

تا دروازه رفت، برگشت و سپس دوباره آمد.

Mrs White opened the door.

خانم وایت در را باز کرد.

I come from the factory where your son works.

من از کارخانه‌ای می‌آیم که پسران در آن کار می‌کند.

Has something happened to Herbert?

برای هربرت اتفاقی افتاده است؟

There has been an accident.

حادثه‌ای رخ داده است.

Your son was badly hurt, but he is no longer in pain.

پسران به شدت آسیب دید، اما دیگر دردی ندارد.

Mrs White understood first.

خانم وایت زودتر از همه فهمید.

Herbert was dead.

هربرت مرده بود.

The company accepts no responsibility.

شرکت هیچ مسئولیتی نمی‌پذیرد.

However, it wishes to offer you some money in recognition of your son's service.

با این حال، شرکت می‌خواهد برای قدردانی از خدمات پسران مبلغی به شما پرداخت کند.

How much?

چقدر؟

Two hundred pounds.

دویست پوند.

A week passed after Herbert's funeral.

یک هفته از مراسم خاکسپاری هربرت گذشت.

The house that had once felt warm now seemed empty and cold.

خانه‌ای که زمانی گرم و دنج بود، حالا خالی و سرد به نظر می‌رسید.

One night, Mrs White suddenly sat up in bed.

شبی خانم وایت ناگهان در تخت نشست.



The paw.

پنجه.

We have two wishes left.

دو آرزوی دیگر برایمان مانده است.

Wish Herbert alive again.

آرزو کن هربرت دوباره زنده شود.

No.

نه.

You do not know what might come back.

نمی‌دانی چه چیزی ممکن است برگردد.

He is our son.

او پسر ماست.

Bring him back at any cost.

او را به هر قیمتی که شده برگردان.

Mr White went downstairs and found the paw in the darkness.

آقای وایت به طبقه پایین رفت و پنجه را در تاریکی پیدا کرد.

His hands shook as he raised it.

وقتی آن را بالا گرفت، دست‌هایش می‌لرزید.

I wish my son alive again.

آرزو می‌کنم پسرم دوباره زنده شود.

Nothing happened.

هیچ اتفاقی نیفتاد.

The candle went out, and the old couple listened to the clock.

شمع خاموش شد و زوج سالخورده به صدای ساعت گوش دادند.

Then came a quiet knock at the front door.

سپس ضربه آرامی به در ورودی خورد.

Mr White stopped breathing.

نفس آقای وایت بند آمد.

The knock came again, louder this time.

دوباره ضربه‌ای آمد، این بار بلندتر.

It is Herbert.

هربرت است.



She ran downstairs and pulled back the chain.

او با عجله پایین رفت و زنجیر در را باز کرد.

The final bolt was too high for her to reach.

آخرین چفت آن قدر بالا بود که دستش به آن نمی‌رسید.

The knocking became hard and desperate.

ضربه‌ها محکم و نومیدانه شدند.

Help me open the door.

کمکم کن در را باز کنم.

But Mr White was on his knees, searching for the paw.

اما آقای وایت زانو زده بود و دنبال پنجه می‌گشت.

His wife dragged a chair towards the door.

همسرش صندلی‌ای را به سوی در کشید.

Her hand reached for the final bolt.

دستش به سوی آخرین چفت رفت.

At that moment, Mr White found the paw and made his third wish.

در همان لحظه، آقای وایت پنجه را پیدا کرد و آرزوی سومش را گفت.

The knocking stopped.

ضربه‌ها متوقف شدند.

Mrs White opened the door.

خانم وایت در را باز کرد.

Cold wind entered the house.

باد سرد وارد خانه شد.

Outside, the road was silent and empty.

بیرون، جاده ساکت و خالی بود.

The story never tells us exactly what Mr White wished for at the end.

داستان هرگز دقیقاً نمی‌گوید آقای وایت در پایان چه آرزویی کرد.

It trusts us to understand from the sudden silence and the empty road.

داستان به ما اعتماد می‌کند که از سکوت ناگهانی و جاده خالی منظور را بفهمیم.

Now notice four expressions that carry the story's warning.

حالا به چهار عبارتی توجه کنید که هشدار داستان را منتقل می‌کنند.

First, to grant a wish means to make somebody's wish come true.

نخست، to grant a wish یعنی آرزوی کسی را برآورده کردن.



The paw grants wishes, but never in the way the family expects.

پنجه آرزوها را برآورده می‌کند، اما هرگز آن‌طور که خانواده انتظار دارد نه.

Second, to tempt fate means to take a foolish risk when things are already going well.

دوم، to tempt fate یعنی وقتی اوضاع خوب پیش می‌رود، خطری نابخردانه را به جان خریدن.

Morris warns Mr White not to tempt fate, but curiosity wins.

موریس به آقای وایت هشدار می‌دهد که سرنوشت را به بازی نگیرد، اما کنجکاوی پیروز می‌شود.

Third, at any cost means that you want a result regardless of the danger or sacrifice.

سوم، at any cost یعنی نتیجه‌ای را بدون توجه به خطر یا فداکاری خواستن.

Mrs White wants her son back at any cost because grief controls her judgment.

خانم وایت می‌خواهد پسرش را به هر قیمتی برگرداند، زیرا اندوه بر قضاوتش چیره شده است.

Finally, be careful what you wish for is a warning that getting what you want may create a worse problem.

در پایان، be careful what you wish for هشدار می‌دهد که رسیدن به خواسته‌تان ممکن است مشکلی بدتر ایجاد کند.

We also use wish for things that are unreal, impossible or different from reality.

همچنین برای چیزهای غیرواقعی، ناممکن یا متفاوت از واقعیت از wish استفاده می‌کنیم.

Mr White says, "I wish my son alive again."

آقای وایت می‌گوید: «I wish my son alive again».

After wish, the story expresses a desire to change a reality that cannot safely be changed.

پس از wish، داستان میلی را بیان می‌کند برای تغییر واقعیتی که نمی‌توان با خیال آسوده تغییرش داد.

If you had owned the paw, would you have made the first wish?

اگر پنجه مال شما بود، آیا آرزوی نخست را می‌کردید؟

Or would you have let it burn?

یا می‌گذاشتید بسوزد؟

You can find the complete transcript, translations in several languages, and a vocabulary guide on our website, yourenglishtoolbox.com.

می‌توانید متن کامل، ترجمه به چند زبان و راهنمای واژگان را در وبسایت ما، yourenglishtoolbox.com پیدا کنید.

There is a direct link to the episode page and all its resources in this episode description.

در توضیحات این قسمت، پیوند مستقیمی به صفحه قسمت و همه منابع آن وجود دارد.

This was The Monkey's Paw by W. W. Jacobs, abridged for B1–B2 English learners by Your English Toolbox.

The Monkey's Paw اثر W. W. Jacobs، با نسخه‌ای خلاصه‌شده برای زبان‌آموزان سطح B1–B2 از Your English Toolbox این بود

I am Peter.

من پیتر هستم.



Thank you for listening.

.....

از اینکه گوش دادید، سپاسگزارم.

